

موضوع ۱

تجربه توبه و ایمان

نگاهی کلی به موضوع

هر کس داستانی دارد. هر کدام از ما در رشد رابطه‌ای که با خدا داریم، تجربه‌ای بی‌همتا و منحصر به فرد داریم. برای آن دسته از ما که مسیح را به عنوان منجی در زندگی خود می‌شناسیم، واقعاً چه شد که مسیحی شدیم؟

در بررسی این موضوع

- از کتابمقدس یکی از هیجان‌انگیزترین تجربه توبه و ایمان بررسی خواهیم کرد که همان تجربه پولس رسول باشد.
- سفرهای روحانی شخصیت‌های مختلف کتابمقدس را بررسی خواهیم نمود.
- سفر روحانی خود را با دیگران در میان گذاشته و تجربه خود را با تجربه شخصیت‌های منتخب از کتابمقدس مقایسه خواهیم کرد.
- به معنی درست توبه و ایمان دست خواهیم یافت.

هدف موضوع

"این سخن امین است و لایق قبول تام که مسیح عیسی به دنیا آمد تا گناهکاران را نجات بخشد که من بزرگترین آنها هستم. بلکه از این جهت بر من رحم شد تا اول در من، مسیح عیسی کمال حلم را ظاهر سازد تا آنانی را که به جهت حیات جاودانی به وی ایمان خواهند آورد، نمونه باشم."

۱ تیمو ۱: ۱۵-۱۶

خدا همیشه در زندگی هر یک از ما در کار بوده و خود را به ما نزدیک کرده است. ما چگونه می‌توانیم به خدا نزدیک شویم؟ آیا همه باید به یک طریق به خدا نزدیک شوند؟ خدا از ما چه می‌طلبد؟ زمانی که به نزد خدا می‌آییم، چه اتفاقی می‌افتد؟

کوچک و مقوی

(بیاناتی هستند که شما را در رابطه با مطلب به فکر وا خواهند داشت. این بیانات ممکن است در چارچوب تفکر کتابمقدس بگنجند و یا نگنجند.)

”درست همانطور که کوره راههای بسیار انسان را از دامنه یک کوه به قلّه آن می‌رساند، به همان شکل نیز طرق زیادی جهت رسیدن به خدا وجود دارند.“

”عیسی مسیح تنها راه به جهت رسیدن به خداست.“

”اگر دقیقاً نمی‌دانی که در چه روز و چه ساعتی توبه کردی و ایمان آوردی، نمی‌توانی از نجات خود مطمئن باشی.“

”تمامی زندگی خود برای یافتن ایمان جستجو کرده‌ام. آن را هنوز نیافته‌ام. به وجود خدا اعتقاد ندارم. البته ناگفته نگذارم که ... از ایده خدا و خدا پرستی و این حرفها خوشم می‌آید. ترحم را دوست دارم. بدون ترحم زندگی واقعاً بدون هیچگونه شفقت خواهد بود و همه از یکدیگر منزوی خواهند شد. در این کائنات بزرگ شما پر گاهی بیش نیستید. صادقانه بگویم، من شخصی حسود هستم. احساس می‌کنم که از بزرگترین چیزی که امکان دارد برای کسی روی دهد، یعنی همان داشتن ایمان به خدا، محروم مانده‌ام. واقعاً هم باید چیزی غیرقابل تصور باشد.“ ریچارد سلزر، جراح، شاعر، رمان نویس.

سؤال و یا مطلب اصلی مطرح برای ما چیست؟

مطالعه کتابمقدس

اعمال ۹: ۱ - ۲۲

و اما سوگس که همچنان به دمیدن تهدید و قتل بر شاگردان خداوند ادامه می‌داد، نزد کاهن اعظم رفت و از او نامه‌هایی خطاب به کنیسه‌های دمشق خواست تا چنانچه کسی را از اهل طریقت یافت، از زن و مرد، در بند نهاده، به اورشلیم بیاورد.

طی سفر، چون به دمشق نزدیک می‌شد، ناگاه نوری از آسمان بر گرد او درخشید و بر زمین افتاده، صدایی شنید که خطاب به وی می‌گفت: «شائول، شائول، چرا مرا آزار می‌رسانی؟»

وی پاسخ داد: «خداوندا، تو کیستی؟»

پاسخ آمد: «من آن عیسی هستم که تو بدو آزار می‌رسانی.^۱ حال، برخیز و به شهر برو. در اینجا به تو گفته خواهد شد که چه باید بکنی.»

همسفران سوگس خاموش ایستاده بودند؛ آنها صدا را می‌شنیدند، ولی کسی را نمی‌دیدند. سوگس از زمین برخاست، اما چون چشمانش را گشود نتوانست چیزی ببیند؛ پس دستش را گرفتند و او را به دمشق بردند. او سه روز نابینا بود و چیزی نمی‌خورد و نمی‌آشامید.

^۲ در دمشق شاگردی حنایا نام می‌زیست. خداوند در رؤیا بر او ظاهر شد و گفت: «ای حنایا!» پاسخ داد: «بله خداوندا.»

^۱ خداوند به او گفت: «برخیز و به کوچه‌ای که "راست" نام دارد، برو و در خانه یهودا سراغ سوگس تارسوسی را بگیر. او به دعا مشغول است^۲ و در رؤیا مردی را دیده، حنایا نام، که می‌آید و بر او دست می‌گذارد تا بینا شود.»

^۳ حنایا پاسخ داد: «خداوندا، از بسیاری درباره این مرد شنیده‌ام که بر مقدّسان تو در اورشلیم آزارها روا داشته است.^۴ و در اینجا نیز از جانب سران کاهنان اختیار دارد تا هر که را که نام تو را می‌خواند، در بند نهد.»

^۵ ولی خداوند به حنایا گفت: «برو، زیرا که این مرد ظرف برگزیده من است تا نام مرا نزد غیریهودیان و پادشاهانشان و قوم اسرائیل ببرد.^۶ من به او نشان خواهم داد که به خاطر نام من چه مشقتها باید بر خود هموار کند.»

^۷ پس حنایا رفت و به آن خانه درآمد و دستهای خود را بر سوگس گذاشته، گفت: «ای برادر، سوگس، خداوند یعنی همان عیسی که چون بدینجا می‌آمدی در راه بر تو ظاهر شد، مرا فرستاده است تا بینایی خود را بازیابی و از روح‌القدس پر شوی.»^۸ همان دم چیزی مانند فلّس از چشمان سوگس افتاد و او بینایی خود را بازیافت و برخاسته تعمید گرفت.^۹ سپس غذا خورد و قوت خود را بازیافت.

سوگس روزهایی چند با شاگردان در دمشق به سر برد.^{۱۰} او بی‌درنگ در کنیسه‌ها به اعلام این پیام آغاز کرد که عیسی پسر خداست.^{۱۱} هر که پیام او را می‌شنید در شگفت می‌شد و می‌گفت: «مگر این همان نیست که در اورشلیم در میان آنان که این نام را می‌خوانند آشوب به پا می‌کرد و به اینجا نیز آمده تا در بندشان نهد و نزد سران کاهنان برد؟»^{۱۲} ولی سوگس هر روز قویتر می‌شد و با دلایل انکارناپذیر یهودیان دمشق را به زانو درآورده، ثابت می‌کرد که عیسی، همان مسیح است.

شائول در میان یهودیان مقام رهبری داشت، فردی بود فریسی، و در مخالفت با مسیحیت غیرت زیادی نشان می‌داد. او در سنگسار کردن استیفان دست داشت و در اذیت و آزاری که بر مسیحیان اورشلیم می‌رفت، نقش به‌سزایی ایفا می‌نمود (اعمال ۸: ۱-۳).

پولس از بالاترین شورای رهبری یهود، یعنی سنهدرین مجوز گرفت که به دمشق برود و مسیحیان آن شهر را به بند کشیده، در زندان حبس کند. این مجوز ضمانت می‌کرد که به محض رسیدن پولس به دمشق، رهبران این شهر هرگونه همکاری لازم را با او جهت از بین بردن این کیش جدید زحمت‌ساز خواهند کرد.

در راه سفر، مسیح تمامی این برنامه‌ها را عوض کرد. شائول به عیسی ایمان آورد و خدا فردی به نام حنایا را که فردی عادی از خیل دیگر مسیحیان بود، انتخاب فرمود تا به شائول خدمت کند. در آن موقع تنها خدا می‌دانست که به چه شکل مهمی از شائول به عنوان رسول (مثل آن ۱۲ رسول دیگر) جهت غیر یهودیان استفاده خواهد کرد. شائول که بعدها به پولس موسوم شد، از آن دشمن سرسخت مسیحیت عوض شده، به مؤثرترین و غیورترین مبلغ مسیح و تعالیم او تبدیل گردید. خدا از طریق پولس کلیساهای جدید زیادی به وجود آورد، و حتی بالاتر از آن، "راز" پیام انجیل را در رابطه با ماهیت و نقش کلیسا بر او آشکار و بیان کرد.

توبه و ایمان پولس به مسیح شاید پرهیجان‌ترین و مؤثرترین واقعه در تاریخ کلیسا باشد.

فکر می‌کنید کی شائول مسیحی شد؟ وقتی که به جزئیات داستان توبه و ایمان او نظر می‌افکنید، چه چیزی بیشتر از همه مهم و موثر جلوه می‌کند؟

پولس را قبل از توبه و ایمان به مسیح چگونه توصیف می‌کنید؟ و بعد از آن چگونه؟

داستان توبه و ایمان هر یک از متون زیر را بخوانید و موارد بارز آنهایی را که با هم فرق دارند، مشخص نمایید.

- زگی، گناهکاری مطرود (لوقا ۱۹: ۱-۱۰)
- نيقوديموس، شاگردی مخفی (یوحنا ۳: ۱-۲۱، ۱۹: ۳۸-۴۲)
- زن کنار چاه، فردی با گذشته‌ای شرم‌آور (یوحنا ۴: ۱-۴۲)
- لیدیه، شخصی مذهبی (اعمال ۱۶: ۱۳-۱۵)
- زندانبان فیلیپی، فردی در بطن بحران (اعمال ۱۶: ۲۵-۳۴)

- اهالی بیریه، حجاجیان محتاط (اعمال ۱۷: ۱۰ - ۱۲)
- تیموتائوس، یک فرزند (۲ تیمو ۱: ۵)

تباین

مقایسه

زکی

نیقودیموس

زن کنار چاه

لیدیه

زندانبان فیلیپی

اهالی بیریه

تیموتائوس

سفر روحانی کدامیک از آنها به سفر روحانی شما شبیه است؟ کدامیک از عناصر سفر شما با عناصر سفر روحانی شخصیتی که انتخاب کرده‌اید، شباهت دارند؟ جهت جواب به این سوالات در زمان بحث درون گروهی خود را آماده کنید.

دیگر منابع

از آنجا که این یک درس مقدماتی است، در این قسمت بخش "دیگر منابع" وجود ندارد. با اینحال این هفته از یک نفر بخواهید که داستان توبه و ایمان خود را برای دیگران تعریف کند.

شکل بفتشی به پاسخ

۱- این هفته قدری وقت دهید و داستان سفر خود را روی کاغذ آورید. این را به طریقی انجام دهید که بتوانید آنرا هم با مسیحیان و هم با غیرمسیحیان در میان گذارید. داستان خود را کوتاه نگهدارید (زیر ۵ دقیقه) تا بتوانید آن را برای گروه تعریف کنید. (اگر لازم است، برای اینکار از یک صفحه کاغذ جدا استفاده کنید).

۲- بر اساس آنچه که تا بحال مطالعه کرده‌اید، برای "مسیحی شدن"، چه چیزی ضروری است؟

بحث موضوع

۱- در نمونه‌هایی که در بخش "مطالعه کتابمقدس" دیدید، کدامیک از آنها با توبه و ایمان شما بسیار مشابهت دارد؟ چرا؟

۲- به شکل کلی، در زمان توبه و ایمان چه اتفاقی برای هر فرد ایماندار روی می‌دهد؟

۳- داستان سفر خود را با دیگر اعضای گروه در میان بگذارید.

گام‌هایی به جهت اطاعت

۱- در رابطه با آنچه که تا بحال یاد گرفتید، فکر می‌کنید خدا شما را به داشتن چه نوع عکس‌العملی هدایت می‌کند؟

۲- در مقابل این هدایت خدا تصمیم دارید چطور پاسخ دهید (کی، چه کسی، کجا، و غیره)؟

۳- سعی کنید افراد گروه نسبت به هم متعهد باشند. بر اساس موضوع هدف‌هایی برقرار سازید و آنها را با گروه و یا فرد سرگروه در میان گذارید.

به کمک خدا، من: